

توماس ترانسترومر

سهراب رحیمی

توماس ترانسترومر در سال ۱۹۳۱ در استکهلم به دنیا آمد. پدرش سردبیر بود. توماس ترانسترومر در سال ۱۹۵۶ لیسانس روانشناسی گرفت و سپس در بخش روان‌درمانی دانشگاه استکهلم استخدام شد.

از سال ۱۹۸۰ در وزارت کار به عنوان روانشناس مشغول کار شد. او در سال ۱۹۶۶ جایزه‌ی بلمان، در سال ۱۹۷۹ جایزه‌ی دونیو، در سال ۱۹۸۱ جایزه‌ی پترارکا، در سال ۱۹۸۲ جایزه‌ی پیشگامان ادبی، در سال ۱۹۸۸ جایزه‌ی پیلوت، در سال ۱۹۹۰ جایزه‌ی داوران شمال و در سال ۱۹۹۶ جایزه‌ی آگوست را برنده شد.

قاطعیت آنکارده شده و وضوح بی‌نظیر زاویه‌های تصویری زبانی و اصالت متن او باعث شده که ترانسترومر را یکی از بزرگترین شاعران سوئد در دوران بعد از جنگ به حساب بیاورند. او ترجیحاً از قوافی دوران آنتیک استفاده می‌کند، به خصوص در آن شعرهایی که وصف طبیعت هستند و با این تفصیل او یکی از نوابغ شعر سوئد است. ترانسترومر در توصیفش از جهان سرد و بی‌روح بیرون و درون بی‌همتاست. شعر ترانسترومر نوعی تحلیل پیگیر و مستدام از معمای هویت فردی در برابر لایرنیت‌های پریپیچ و خم جهان است. ترانسترومر شعر معاصر آمریکا را به سوئدی ترجمه کرده است؛ از آن جمله است ترجمه‌ی آثار رابرت بلائی.

مجمع الجزایر پاییز

اوستیناتو

در زیر نقطه‌ی سکون چرخان سنقر
دریاگران به پیش می‌غلند، میان نور.
لگامش از جلبک را کور می‌چود
و کف را بر کناره خرناس می‌کشد.

زمین پوشیده از شبی ست
که ردّ جهاتش را شبکور می‌گیرد.
سنقر می‌ایستد و ستاره می‌شود.
دریاگران به پیش می‌غلند
و کف را بر کناره خرناس می‌کشد.

شب - صبح

برج ماه فرسود و بادبان مچاله شد
مرغ دریا، مست و خراب، بر آب‌ها تاب می‌خورد
چهار ضلعی سنگین اسکله زغال شده
بیشه در تاریکی به هم می‌پاشد.

بیرون بر پلکان.
سحر بر درگاه‌های سنگی خاکستری رنگ دریا
می‌کوبد و باز می‌کوبد.
و خش‌خش خش‌خش خورشید است، در جوار جهان.
خدایگان نیم‌خفته‌ی تابستانی
می‌افتند در دود دریاچه.

طوفان

عابر این‌جا به ناگاه روبه‌رو می‌شود با درخت عظیم بلوط
انگار گوزنی بدل شده به سنگ با شاخه‌ها به وسعت کیلومترها
برابر قلعه‌ی سبز تیره‌ی دریای مهرماه.

طوفان شمالی.
اینک آن زمان است که خوشه‌ی سماق کوهی می‌رسد.
بیدار در تاریکی، کهکشان‌ها را می‌بیند انسان
که بر سر جایشان
بالا بر فراز سر درخت می‌کوبند.